

اقتصاد آموزش‌وپرورش



جای خالی اقتصاد آموزش‌وپرورش در سیاست‌گذاری آموزشی

راه‌نجات آموزش‌وپرورش از استیلای آموزش عالی چیست؟

اعظم پویان: در شرایطی که آموزش‌وپرورش رسالت خود را صرفاً آموزش خواندن و نوشتن می‌داند، نمی‌توان صحبت از خروجی با بهره‌وری بالا و حتی متناسب داشت. برای بالابردن بهره‌وری در آموزش‌وپرورش، نیاز جدی به تغییر نگاه متولیان این امر در کشور احساس می‌شود. این‌روزها در حالی جای خالی اقتصاد آموزش‌وپرورش در سیاست‌گذاری‌های آموزشی به چشم می‌خورد که وزارت فربه آموزش‌وپرورش سال‌هاست در دوره‌های مختلف و در دولت‌های متفاوت با عدم کاربرد صحیح علم اقتصاد، فرصت تبدیل هزینه به سرمایه را از دست داده است. علی‌الهار ترکمن، رئیس امور آموزش‌وپرورش عمومی و فنی‌وحرفه‌ای سازمان برنامه و بودجه، معتقد است دهه آینده، عصر کیفیت آموزش است و با این شکل مصرف منابع و با این شکل مدیریت هزینه در آموزش‌وپرورش، آمدادی مواجهه با شرایط جدید را نداریم. در این گفت‌وگو با تعریف اقتصاد آموزش‌وپرورش و کاربرد آن در حل مشکلات و چالش‌های نظام آموزش‌وپرورش، به بررسی الزام توجه به اقتصاد آموزش‌وپرورش پرداخته‌ایم.

❧ ابتدا معرفی‌ای برای اقتصاد آموزش‌وپرورش داشته باشید؟

آموزش‌وپرورش فعالیتی نوشونده و ذاتا گسترده و هزینه‌بر است. برای تحقق اهداف این منابع متعددی به کار گرفته می‌شود. حوزه عمل آن نیز وسیع است. در چنین ماهیتی ضروری است الگوی مشخصی برای تعیین، توزیع و مصرف منابع داشته باشیم. علاوه بر این، آموزش‌وپرورش یک فرایند تولیدی نیز محسوب می‌شود؛ یعنی خلق تولید دارد اما با خروجی یا محصول منحصربه‌فرد. در آموزش‌وپرورش هزینه می‌کنیم تا سرمایه تولید کنیم. از این دیدگاه هم باید اشراف کاملی بر این فرایند تولید داشته باشیم. یعنی دقیقاً ورودی، فرایند و خروجی را کنترل کنیم تا بتوانیم کیفیت کار را ارتقا دهیم. با این دو ویژگی نیاز به رویکرد اقتصادی در برنامه‌ریزی آموزش‌وپرورش وجود دارد. در نگاه به اقتصاد آموزش‌وپرورش، مباحث مربوط به مالیه را باید از تحلیل‌های اقتصادی جدا کنیم. مالیه بیشتر به مباحث تأمین منابع مالی و نحوه مصرف بودجه می‌پردازد، اما اقتصاد به دنبال انجام تحلیل‌هایی است که الگوی مشخصی برای انتخاب کار درست و درست مصرف‌کردن منابع ارائه دهد. درواقع در این رویکرد همواره در حال نقد خود هستیم که آیا درحال انجام کار درستی هستیم یا خیر و درنهایت چگونه می‌توان در تمام گستره فعالیت آموزشی‌روشن‌هایی به کار گرفت تا مدیریت منابع و هزینه‌ها و مسیر صحیح مصرف‌کردن آنها شکل گیرد.

❧ جایگاه و اهمیت اقتصاد آموزش‌وپرورش در تصمیم‌گیری‌های آموزش‌وپرورش کجاست؟

اقتصاد آموزش‌وپرورش کارکردهای مختلفی دارد. یک‌جا درباره مدیریت و نحوه درست مصرف منابع ورود پیدا می‌کند و یک‌جا درباره نوع ساختار و به‌کارگیری نیروی انسانی وارد می‌شود و در جای دیگر درباره روش‌های اجرایی تحلیل می‌کند. اقتصاد آموزش حتی درباره روش‌های یاددهی – یادگیری هم از طریق تحلیل بار برنامه‌های درسی می‌تواند ورود پیدا کند. تغییر در محتوای آموزشی یا ساعت آموزش پیامدهای دارد که بر نرخ به‌کارگیری منابع تأثیرگذار است. بنابراین با یک تحلیل درست اقتصادی است که می‌توان به درستی انجام اصلاحات آموزشی پی برد. با انجام چنین تحلیل‌هایی است که می‌توان آثار اقتصادی سیاست‌ها و برنامه‌ها را تعدیل و سیستم آموزشی را برای پذیرش شرایط جدید مهیا کرد.

❧ در سال‌های گذشته تعداد دانش‌آموزان ۱۸ میلیون نفر بود و یک میلیون نفر پرسنل، ولی اکنون ۱۲ میلیون نفر دانش‌آموز دولتی داریم با ۹۷۰ هزار پرسنل. این درحالی است که وزارتخانه معتقد است ۹۹ درصد از منابعش را خرج پرسنل می‌کند و درواقع چیزی برای افزایش کیفیت دانش‌آموز نمی‌ماند. این نشان می‌دهد مهم‌ترین چالش آموزش‌وپرورش نیروی انسانی کارآمد است. در اینجا اقتصاد آموزش‌وپرورش چه کمکی می‌تواند برای حل این چالش بکند؟

این یک موضوع صرفاً اقتصادی نیست. به رویکرد مدیریت منابع انسانی در آموزش‌وپرورش هم مربوط است. در دهه ۱۳۶۰ ما سالانه به‌طور متوسط حدود ۳/۵ درصد رشد جمعیت دانش‌آموزی داشتیم. هدف، صرفاً پاسخ‌گویی به این نیاز فراینده سالانه بود. این روند، انفعالی را در بحث مدیریت منابع انسانی ایجاد کرده بود که فقط با جذب نیرو با آن مواجه شوند. به استانداردهای شغلی، شاخص‌های توزیع منطقه‌ای و رویکردهای اصلاحی توجه نمی‌شد. با ورود به دهه ۱۳۸۰ که شیب افزایش جمعیت دانش‌آموزی کاهشید، ساختار نیروی انسانی، ابزاری برای انطباق با شرایط جدید نداشت. به‌عبارت دیگر، روندهای معکوس مدیریتی برای بازجذب، بازتوزیع و بازبه‌کارگیری در اختیار نبود. حتی بعدها ایجاد هم نشد. این معضل دقیقاً همان کلوگاهی است که هزینه را در آموزش‌وپرورش افزایش داده، موجب شده بیش از ۹۹ درصد از اعتبارات صرف هزینه‌های پرسنلی شود، کسری بودجه ایجاد شود و نگهدار ما در این بخش هزینه را به سرمایه تبدیل کنیم. چون مجال کار کیفی نداریم. قطعاً ما در اینجا نیازمند به‌کارگیری اصلاح در شیوه‌های مدیریت منابع انسانی هستیم که باید از الگوهای علمی خودش استفاده کند. اما اقتصاد است که به ما اطلاعات دقیقی از پیامدهای به‌کارگیری سیاست‌های اصلاحی ارائه می‌کند. برای مثال، یکی از توجیهاتی که برای کاهش نایفتن نیروی انسانی متناسب با کاهش جمعیت دانش‌آموزی می‌شود، اصلاح ضربات اشتغال معلم است. یعنی معلم چه میزان بیشتر یا کمتر از زمان قانونی تدریسش کار می‌کند. در شرایط فعلی آموزش‌وپرورش معتقد است با کاهش جمعیت دانش‌آموزی اگرچه نیرو تغییر محسوسی نداشته، امر خ اشتغال معلم را اصلاح کرده

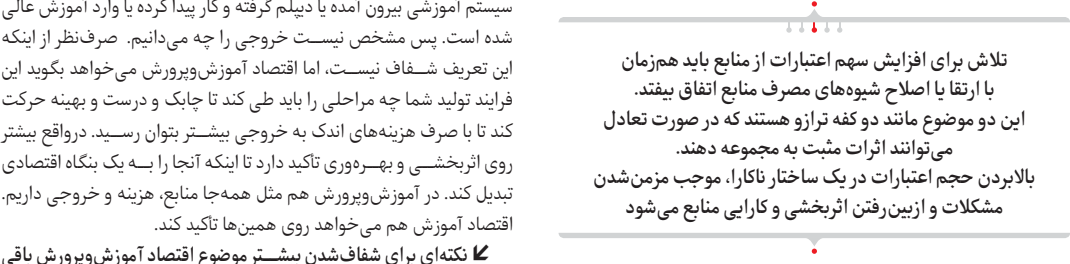
است. یعنی انحراف معیار زمان واقعی تدریس با زمان قانونی آن را تعدیل کرده است. ولی برای این ادعا هیچ تحلیلی انجام نشده، پیامدهای مالی آن محاسبه نشده، درستی یا نادرستی آن نسبت به شیوه قبلی معلوم نیست و از نظر اقتصادی، اصلاً تأثیر آن روی منابع آموزش‌وپرورش بررسی نشده است. در ظاهر ممکن است یک چیزهایی را نشان دهد اما اصلاً از روش علمی استفاده نشده و به‌همین دلیل همه اینها باید بیاید در چارچوب تحلیل اقتصادی بحث شود. در این حالت مشخص می‌شود آیا این درست است که با کاهش تعداد جمعیت دانش‌آموزی و ثابت نگه‌داشتن نیرو، ضرب اشتغال را اصلاح کرده‌ایم یا خیر. با رویکرد اقتصادی در آموزش‌وپرورش می‌توان ضرب اشتغال را برای معلم‌های موجود تا حدودی بالا برد و نرخ به‌کارگیری نیروی جدید را کاهش داد تا نحوه ساماندهی نیروی انسانی در مناطق مختلف کشور اصلاح شود.

❧ آیا اقتصاد آموزش‌وپرورش علاوه بر ساماندهی پرسنل خود، می‌تواند بر وضعیت موجود دانش‌آموز در نظام آموزشی هم تأثیرگذار باشد. اقتصاد آموزش‌وپرورش تا چه اندازه می‌تواند به افزایش مهارت و در نتیجه افزایش درآمد و رشد اقتصادی کمک کند؟

دانش‌آموز از کیفیت تأثیر می‌گیرد. در هیچ کجا تعریف نشده است که دانش‌آموزان تولید داشته باشند و منابع و درآمدی کسب کنند البته ممکن است تا حدودی برای دانش‌آموزان فنی‌وحرفه‌ای تعریف شده باشد، ولی به‌طور عمومی برای دانش‌آموزان که بیش از ۵۷ درصد در دوره نظری هستند چنین چیزی تعریف نشده است. پس دانش‌آموز از کیفیت صحیح ناشی از اقتصاد آموزش‌وپرورش منتفع می‌شود. این بیشتر به فرایند کار برمی‌گردد. در این حالت هرچه کیفیت افزایش یابد، دانش‌آموز می‌تواند از شرایط، بهتر استفاده کند. درواقع اقتصاد آموزش‌وپرورش شرایط مناسبی برای معلم، فضا، امور پرورشی و فعالیت‌های فوق‌برنامه تأثیرگذار خواهد بود تا دانش‌آموز در شرایط کیفی‌تری تحصیل کند.

❧ برخی از مسئولان سهم آموزش‌وپرورش در تولید ناخالص ملی را کمتر از یک درصد اعلام کرده‌اند، یعنی آموزش‌وپرورش ظاهراً هنوز هیچ مسئولیت‌پذیری‌ای نسبت به افزایش بهره‌وری سرانه تولید ناخالص برای خود تعریف نکرده است؟

البته این ادعا قابل تأیید نیست. اگر کسی چنین موردی را مطرح کرده که سهم آموزش‌وپرورش کمتر از یک درصد GDP است، ناشی از آشنایی‌نبودن با شاخص‌ها، نحوه محاسبه آنها و استفاده درست از اطلاعات ذری‌ط است. در این حوزه شاخص‌های استاندارد وجود دارد که در همه جهان استفاده می‌شود. این شاخص‌ها تعریف مشخصی و نحوه محاسبه مشخص دارد. بسیار ضروری است دوستانی که قصد اظهارنظر دارند به مبانی علمی توجه کنند. برای مثال، یکی از این شاخص‌ها، سهم اعتبارات آموزش‌وپرورش از



❧ تلاش برای افزایش سهم اعتبارات از منابع باید هم‌زمان با ارتقا یا اصلاح شیوه‌های مصرف منابع اتفاق بیفتد. این دو موضوع مانند دو کفه ترازو هستند که در صورت تعادل می‌توانند اثرات مثبت به مجموعه دهند. بالابردن حجم اعتبارات در یک ساختار ناکار، موجب مزمن‌شدن مشکلات و ازبین‌رفتن اثربخشی و کارایی منابع می‌شود

بودجه عمومی دولت است. حال اگر کسی سهم اعتبارات را به بودجه کل کشور محاسبه کند، قطعاً نتیجه اشتباهی ارائه می‌دهد. موضوع دیگر هم افزایش سهم اعتبارات از منابع است. یک نکته ظریف در اینجا وجود دارد. نتایج مطالعات متعدد نشان داده است تلاش برای افزایش سهم اعتبارات از منابع باید هم‌زمان با ارتقا یا اصلاح شیوه‌های مصرف منابع اتفاق بیفتد. این دو موضوع مانند دو کفه ترازو هستند که در صورت تعادل می‌توانند اثرات مثبت به مجموعه دهند. بالابردن حجم اعتبارات در یک ساختار ناکار، موجب مزمن‌شدن مشکلات و ازبین‌رفتن اثربخشی و کارایی منابع می‌شود. ❧ این درصد هم چندان قابل‌توجه نیست. درواقع آموزش‌وپرورش هدفش را بر این گذاشته که دانش‌آموز زودتر دیپلم گرفته و از این سیستم گذر کند تا به دانشگاه برسد و کاری به رشد اقتصادی ندارد؟ این به انفعال آموزش‌وپرورش برمی‌گردد. در شرایط فعلی متأسفانه نظام آموزش‌وپرورش ما تحت استیلا و غلبه نظام آموزش‌عالی است. آموزش‌وپرورش هیچ کاری برای کنترل تقاضای اجتماعی و فرهنگ‌سازی انجام نداده است. در همه نظام‌های آموزشی دنیا اساس اصلی همان دوره‌های پیش‌دبستان تا دیپلم است، زیرا شخصیت افراد را شکل می‌دهد. اگر قرار باشد افراد حضور مؤثر در جامعه داشته باشند در همین دوره است که شکل می‌گیرد و اگر قرار است روحیه پرشگری یا صفاتی را داشته باشند که بعدها به‌عنوان یک شخص بهره‌ور و کارا بتوانند فرهنگ‌های مثبت جامعه را بپذیرد، در همین دوران شکل می‌گیرد، یعنی آموزش برای آموزش؛ هزینه برای تشکیل سرمایه و دادن اصالت به نقش آموزش. در کشور ما به این موارد توجه کمتری می‌شود. تب‌کنکور در کشور بسیار بالاست. تقاضای اجتماعی برای دانش‌آموز کلاس اول، ۱۲ سال بعدش را می‌بیند که چگونه وارد دانشگاه شود و به اکنون او توجهی نمی‌شود. والدین دائماً در نظر دارند فرزندشان به مدرسه‌ای برود که او را برای ۱۲ سال بعد و کنکور آماده کند. خیلی از این مؤسسات خصوصی هم این تب را تشدید می‌کنند و از همان ابتدایی این نیاز کاذب را القا می‌کنند. درواقع آموزش‌وپرورش در مقابل این تقاضای اجتماعی

نگاه

سرمایه انسانی نقطه پیوند

میزه‌های سه‌نفره، کلاس‌های پرجمعیت و دیوارهای گچی کلاس از جنس نوستالژی‌های دهه‌شصتی است که در تقابل با میز و نیمکت‌های دونفره یا تک‌نفره، کلاس‌های بزرگ و مجهز با در و پنجره‌های رنگی مدارس امروزی نشانه خوبی است بر اهمیت پیداکردن مفهوم سرمایه انسانی در فرایند آموزش‌وپرورش در طول سال‌هایی که گذشت؛ مفهومی که در ادبیات اقتصادی آن سال‌ها نیز در میان شلوغی و ازدحام جمعیت از آن غفلت شد.

در آن زمان، اقتصاددانان بیشتر به این موضوع می‌پرداختند که حاصل تولید چگونه باید در میان نیروی کار، سرمایه، زمین و منابع طبیعی توزیع شود. آنها در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی خود به این واقعیت که افراد از نظر توانایی با یکدیگر متفاوتند توجهی نداشتند؛ اما به‌تدریج به این‌ موضوع توجه شد که سرمایه‌گذاری‌های آموزشی با ایجاد مهارت و تخصص در نیروی کار باعث تغییرات کیفی در آنها می‌شود و کم‌کم مفهوم سرمایه انسانی در تحلیل‌های اقتصادی جای خود را پیدا کرد.

اهمیت سرمایه انسانی نقطه عطفی بود بر پیوند میان اقتصاد و آموزش‌وپرورش. آموزش از یک سو، توانایی‌های فردی را ارتقا می‌دهد و بهره‌وری را در کار افزون می‌کند و از سوی دیگر، قدرت تولید در اقتصاد افزایش پیدا کرده و توانایی‌ها برای دستیابی به افزایش درآمد ارتقا پیدا می‌کند.

کرم سینا، عضو هیات‌علمی دانشکده فنی امام‌محمدباقر (ع) ساری، در مقاله خود می‌گوید: «دیدگاه‌های موجود درباره اهمیت اقتصادی آموزش را می‌توان به سه دسته دیدگاه‌های



اقتصاددانان کلاسیک، نئوکلاسیک و معاصر تقسیم کرد. بیشترین پیشرفت اقتصاد آموزش‌وپرورش و کاربرد مفهوم سرمایه‌ای انسانی مدیون اشخاصی نظیر سیمون کورنتمیسر وژرژدورونگوت، ژاکوب مینسر و گری بکر اقتصاددانان سرشناس آمریکایی بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ است. اقتصاد آموزش‌وپرورش و اهداف آن آموزش‌وپرورش و اقتصاد با یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند. هراندازه میزان درآمد ملی کشور بیشتر و کشور در اقتصاد قوی‌تر باشد، می‌تواند به آموزش‌وپرورش منابع و بودجه بیشتری تخصیص دهد در نتیجه توسعه اقتصادی موجب توسعه در نیروی انسانی و افزایش بهره‌وری نیروی کار و گسترش اختراعات و ابداعات می‌شود که محصول سطوح متفاوت آموزش‌وپرورش هستند. هراندازه که سطح آموزش‌وپرورش کشور بالاتر رود باعث می‌شود تا میزان دانسته‌ها و مهارت‌ها و منابع انسانی کارآمد افزایش یابد. این افزایش آگاهی و فنون موجب افزایش بهره‌وری افراد می‌شود و رشد اقتصاد کشور را تسریع خواهد کرد. بر اساس چنین رابطه متقابلی، مفهوم اقتصاد آموزش‌وپرورش به میان آمد. اقتصاد آموزش‌وپرورش قصد دارد تا علت توجه به امور و حدود اقتصادی را در تصمیم‌گیری‌های آموزش‌وپرورش معین کند و بدین‌گونه نحوه استفاده صحیح از منابع را برای دست‌یافتن به بهترین نتایج مشخص کند.»

یادداشت

اقتصاد آموزش و آموزش اقتصادی



ابراهیم طلانی

حال که قرار است در این صفحه، به‌صورت منظم، مطالب و یادداشت‌هایی درباره نسبت اقتصاد و آموزش چاپ شود، مناسب دیدم در ابتدای کار درباره ایضاح مفهومی و نسبت دو مفهوم «آموزش» و «اقتصاد» یادداشتی کوتاه بنویسم. خلط مفهومی این دو گه‌گاه منجر به ایجاد کج‌فهمی‌هایی شده است که برهان اصلی نویسنده با گوینده را دچار اختلال می‌کند.

این دو مفهوم، جداگانه و به خودی‌خود دارای معنای خاص خویش هستند که تعاریف بلند و کوتاهی در منابع متنوع از آنها آمده است. آنچه در این نوشته مدنظر است، عبارت ساخته‌شده از کنار هم‌آمدن این دو است. «اقتصاد آموزش» ناظر بر موضوعاتی مانند چگونگی مدیریت‌کردن نهاد(های) آموزش کشور به‌صورتی که مثلاً در آموزش‌عالی دانشگاه‌ها خود چرخ دخل‌وخرج خویش را بچرخاند، دانشجوی هزینه دهد، با صنعت و خدمات عقد قرارداد کند و... است یا در آموزش‌وپرورش موضوعاتی همچون چگونگی تأمین هزینه‌های آموزش دانش‌آموزان از طریق بودجه دولتی و حمایت‌های غیردولتی در عین رعایت عدالت، اصلاح الگوهای مصرف برای صرفه‌جویی انرژی در مدارس و کاهش هزینه‌های جاری، تأمین نیروی انسانی آموزش و تحلیل هزینه‌های آموزش پیش از خدمت و حین خدمت معلمان با توجه به الگوهای متنوع همچون سرمایه‌گذاری چهارساله برای تربیت معلم یا استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و ارائه آموزش‌های معلمی در قالب دوره‌های کوتاه‌مدت‌تر از چهار سال است. موضوعاتی دیگر همچون عدالت آموزشی و ارائه یارانه آموزش به خانواده‌های کم‌برخوردار و تلاش برای فراهم‌آوردن آموزش با کیفیت برای همه دانش‌آموزان، هم در این شق می‌گنجد. به تعبیری دیگر، اقتصاد آموزش مدیریت‌کردن بر منابع در سازمان آموزش کشور است و به‌طوری‌که حداکثر بهره‌وری و راندمان حاصل شود.

اما «آموزش اقتصادی» یا به تعبیر بهتر «تربیت اقتصادی»، ناظر بر نوعی از تربیت‌یافتگی است که دانش‌آموز نسبت به مفاهیمی همچون کسب‌وکار، درآمد، هزینه، پول، پس‌انداز، قرض، بدهکاری، تجارت، دخل‌وخرج، لقمه حلال، تعاملات اقتصادی، سودوزیان و سرمایه‌گذاری، آگاه و توانمند می‌شود. آگاه یعنی این مفاهیم را می‌شناسد، می‌فهمد و می‌داند مثلاً سودوزیان چگونه محاسبه می‌شود. توانمند یعنی در گیرودار واقعی زندگی، دست به اقداماتی می‌زند که نشان از ایجاد «هویت اقتصادی» در اوست. برای مثال، برنامه‌ریزی مالی هفتگی یا ماهانه می‌کند، خرجش را با داشته‌هایش تنظیم می‌کند، بدهکار نمی‌شود مگر اینکه از توانش در پس‌دادن بدهکاری مطمئن شود؛ به‌جای فکرکردن برای استخدام‌شدن در جایی و رسیدن به ایده مهلک «آب‌باریکه»، به فکر ایجاد شغل و کسب‌وکار است و اینکه دیگران را چگونه مستخدم خویش کنند؛ از عهده برآوردن نیازهای اقتصادی خود بر می‌آید، خطرپذیری می‌کند، جرئت‌ورزی می‌کند و در شرایط کمترشفاف اقتصادی، حدس‌های عالمانه می‌زند. در مسیر اقتصادی خویش دائم بازاندیشی می‌کند، بازخورد می‌گیرد و می‌دهد و رشد اقتصادی خود را رصد می‌کند. تولید ثروت برای توسعه و رشد اقتصادی خویش و جامعه را مرجح بر ذخیره ثروت می‌داند. مسئولیت اجتماعی قبول می‌کند و به بیش از خود و خانواده‌اش – یعنی به جامعه – متعهد است. از ثروت خود اقدام به فعالیت‌های خیرخواهانه برای جامعه بشری می‌کند و انسان تربیت می‌کند، «هویت اقتصادی» پیداکردن یعنی به‌دست‌آوردن شایستگی‌های لازم برای زیستن در جامعه‌ای که اقتصاد یک رکن مهم آن است گرچه با رکن‌های دیگر همچون اخلاق، سواد، هنر و ... مرتبط است، اما گاهی آن را رکن اول می‌دانند چون لایه اول نیازهای بشر (خوراک، پوشاک و مسکن) به اقتصاد مرتبط است. تفاوت «هویت اقتصادی‌یافتن» با «دانش اقتصادداشتن» در این است که اولی ناظر بر عمل است، یعنی دانسته‌ها را در عمل پیاده‌کردن، آن هم عملی که بیشتر منجر به توفیق شود نه شکست. اما دومی –دانش اقتصادی– صرفاً به دانسته‌های این حوزه برای دانش‌آموزان می‌پردازد و تاریخ‌مصرف این دانسته‌ها تا روز امتحان است. پس از آن شاهد بروز «رفتار اقتصادی» از او نیستیم. چه بسیارند افرادی که در بزرگسالی دچار مشکلات اقتصادی، بدهکاری، زندان و ... می‌شده‌اند و می‌توان ریشه آن را در عدم ایفای نقش نهاد آموزش در دادن «سواد اقتصادی» به شهروندان پیدا کرد.

هر دو این مفاهیم یعنی اقتصاد آموزش و آموزش اقتصادی، حوزه‌های تخصصی و ویژه‌ای هستند که در کشور ما مهجورند و یکی از راه‌های خروج از این مهجوریت، کنار هم قرارگرفتن متخصصان آموزش و اقتصاد، معلمان و کارآفرینان، مدیران مدارس و مدیران شرکت‌های خصوصی است. این با همایی ضرورت جامعه و آموزش امروز است، چراکه دیروز دانش‌آموز در کنار پدرمواد – زمین کشاورزی، در حجره پدر، دامداری و ... – این سواد اقتصادی را به دست می‌آورد و از نوجوانی دست به کار و تولید ثروت می‌زد. اما سبک زندگی امروزی متفاوت شده است و مستلزم نوعی برنامه‌ریزی برای نیل به هدف تربیت اقتصادی برای خروجی‌های نهاد آموزش هستیم.

✽ عضو هیأت‌علمی دانشگاه تربیت‌مدرس سرپرست سابق پژوهشگاه مطالعات آموزش‌وپرورش

